

انذیشکده  
روابط بین الملل



# اهمیت و تاثیر عوامل عینی و ذهنی در وقوع تهدیدات اجتماعی و سیاسی

حسین اژدر

# اهمیت و تاثیر عوامل عینی و ذهنی در وقوع تهدیدات اجتماعی و سیاسی

حسین اژدر

کلمات کلیدی: تهدید، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، ستیزه شناسی، تهدید پژوهی، امنیت پژوهی

مقدمه

**اندیشکده روابط بین الملل:** ترجیح می دهم این مبحث را با این جمله چالش بر انگیز در پیشگاه اذهان مدیر و مدیر پژوهش گران عرصه روابط و امنیت بین الملل آغاز کنم که سیاست، علم تحصیل منافع حیاتی در گسترده ترین معنای آن است.

با تقویت عقل، به توسعه حوزه شناخت آن میتوان نایل آمد و از این طریق به هویت هایی برای موضوعات قبل از ظهور عینی آنها میتوان دست یافت که اطلاق عنوان عمومی «پدیده ی اجتماعی» بر آنها صحیح مینماید.

توجه به " پدیده های اجتماعی " در " تحلیل های امنیتی " حایز اهمیت بسیار میباشد، چرا که قبل از ظهور تهدید به شکل عینی، از دوره تکوین و شکل گیری آنان خبر می دهد.

این امر راه را برای طراحی و اجرای مدیریت اجتماعی و سیاسی و همین طور نظامی هموار ساخته و در نهایت راه حل های پیشگیرانه متعددی را در این حوزه در اختیار مدیران قرار میدهد.

در ادامه مبحث فوق به ویژگی های پدیده های اجتماعی از منظر عینی یا ذهنی بودن خواهیم پرداخت.

پیرامون پدیده های اجتماعی باید دانست که «پدیده اجتماعی» عبارت است از «هویت غیر منسجم» یا «غیرمتصلب» موضوعات ساینزکتیو- سیاسی- اجتماعی ای که هنوز به منحصه ظهور عینی نرسیده اند و تابع چند ویژگی اصلی زیر هستند:

اول آنکه تکاملی هستند؛

این معنا که در بستر زمان و به صورت تدریجی شکل می یابند. بنابراین، "تحول و سیالیت" جزء ماهیت ذاتی آنها میباشد و توقع ارائه ی وضعیتی ثابت از آنها اصولاً نادرست و غیر ممکن میباشد.

دوم آنکه بازتابی هستند،

به این معنا که «معنای» مشخص و قطعی ای برای آنها نمی توان بیان داشت، چرا که متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی معنا و مفهوم می یابند و در نتیجه میتوانند «معنای واقعی متعددی» را برسانند.

به همین دلیل است که اندیشه گرانی چون (رایل) «معنای پدیده های اجتماعی» را «بازتاب شرایط» قلم داد مینمایند که ذهن به آنها سامان و هویت می بخشد.

پویایی ذهن به آن است که در تقابل با تحولات محیطی نبوده و با تولید معانی تازه، واکنش مناسب نشان دهد و یا از آنها در جهت اهداف خود یاری جوید.

سوم آنکه «مجازی» هستند،

به این معنا که سهم «ذهنیات» در مقام مقایسه با «عینیات» در شکل دهی به معنای آنها به مراتب بیشتر است، لذا جایگاه اصلی استقرار این هویتها در «ذهنیت» بازیگران میباشد.

البته همان گونه که "مانوئل کاستلز" مطرح کرده و نیز نشان داده، معنای مجازی بودن به هیچ وجه نافی «واقعی بودن» یا «مهم بودن» آنها نیست، بلکه صرفاً از نقش مائر عناصر احساسی و نامحسوس در شکل گیری آنها حکایت دارد.

چهارم آنکه جمعی هستند،

به این معنا که بر خلاف «پدیده های عینی» که معمولاً با شبکه علی ساده یا پیچیده تعریف و شناسانده میشوند، این پدیده ها هویتی جمعی دارند که از ارتباط گسترده-و به تعبیر "باتسون" سایبرنتیک محیط و فرد پدید می آیند.

به همین دلیل است که مفهوم «ذهن اجتماعی» معنا می یابد که مدلول مهم آن این است که هر آنچه که من میگویم یا می اندیشم از آنچه دیگران گفته اند یا اندیشیده اند، تاثیر میگیرد، و به نوبه ی خود به شیوه ای، بر دیگران تاثیر میگذارد.

در این چشم انداز هر تهدیدی دارای یک بستر اجتماعی در «گذشته» می باشد که مطابق گزاره های زیر در ظهور تهدیدات تاثیر گذار است:

گزاره اول: تهدیدات دارای هویت های نامحسوس درون جامعه هستند.

وجه غالب تهدید را دارای هویتی معطوف به منافع بازیگران اجتماعی میدانند، اما در چشم انداز اجتماعی «هویت عینی» ماخر بر هویت متزلزل و پراکندگی ارزیابی میشود که در فضای اجتماعی از قبل وجود داشته است.

در واقع هر تهدید عینی ای دارای یک هویت نامحسوس در گذشته میباشد که در صورت درک و مدیریت آن میتوان با هزینه ای به مراتب کمتر به نتایج کاربردی تری در خصوص تامین منافع بازیگر دست یافت.

اصل «پیشگیری ساده تر و ارزان تر از درمان است» در واقع در این حوزه صدق میکند.

از نظر شناختی و اپیستمولوژیک این مقطع تاریخی در شناخت و مدیریت از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است، هرچند اطلاق فرصت یا تهدید به صورت کامل بر پدیده

ها در این فضا چندان صحیح نمی نماید، میتوان نطفه تهدیدات و فرصت ها را در آن جستجو کرد.

همین امر امکان و فرصت، پیشگیری از تهدیدات و یا مدیریت آنها را در جهت کنترل بهینه آنها یا حتی تبدیل شدن تهدید به فرصت را برای مجموعه های ذینفع فراهم می آورد.

گزاره دوم: تهدیدات در شبکه روابط علی غیر مستقیم شکل میگیرند.

بر این اساس مشخص میشود که تهدیدات در "مقطع تکوین" تصویری نامحسوس از خود به نمایش میگذارند، که با شبکه ای پیچیده از روابط علی غیر مستقیم به تهدیدات عینی در مقطع ظهور این پدیده ها مرتبط میشوند.

به همین دلیل است که تحلیل گران امنیتی چون «جیمز اکانر» تاکید دارند که در مقطع تکوین چنین پدیده های اجتماعی ای، توقع دستیابی به شواهد و عوامل تاثیر گذار در این وقایع که به صورت مستقیم مفسر و شارح «تهدیدات» باشند، توقعی نابجاست و در مقام عمل محقق نخواهد شد و بلعکس استفاده از الگوهای زنجیره ای غیر مستقیم میتواند به میزان بیشتر تاثیر گذار باشد.

گزاره سوم: تهدیدات با برد زمانی بالا تعریف و شناسانده میشوند.

"میشل براون" در مقام شرح و تبیین رابطه ی بین عوامل موجود و تهدیدات عینی (به وقوع پیوسته) بر روی "شاخص زمان" تاکید ورزیده و بر این باور است که عنصر زمان شاخص مهمی را در مدیریت تهدیدات و حتی دسته بندی آنها-شکل میدهد.

این شاخص برای مدیریت تهدیدات بسیار تاثیر گذار ارزیابی میشود.

در واقع پدیده ها را در چند چشم انداز زمانی متفاوت می توان به بحث و بررسی گذارد که عبارتند از:

اول: چشم انداز زمانی «حال یا کنونی» (برد سازمانی اندک). (منظور من ) moment

در این وضعیت دامنه عنصر زمان کاملا محدود و عوامل تاثیر گذار در حد زنجیره علل مستقیم تعریف میشوند.

به عبارت دیگر، کمترین بعد زمانی برای شناخت و تحلیل استفاده می شود و لذا پدیده ها در «سطح» شناسایی می شوند.

(پدیده ها به سطحی بررسی میشوند که بسیار پر اهمیت بوده و شاکله نظریه را پی ریزی میکند)

دوم: چشم انداز زمانی «معاصر» (برد زمانی متوسط)

دوره زمانی «معاصر» با توسعه ی نسبی زمان تحلیل و شناخت پدیده، با اتکا به تحلیل «روندها» در واقع بخشی از گذشته ی (محدود) را به استخدام میگیرد تا بتواند در

رسیدن به تصویری مناسب تر از «حال» توفیق حاصل نماید.

این وضعیت معمولا برد زمانی بین ۳۰ تا پنجاه سال را شامل میشود.

سوم: چشم انداز زمانی "گذشته"

در این وضعیت تحلیل گران اقدام به تبار شناسی و ارائه تحلیل های تاریخ گرا، با نفوذ به لایه های مبهم و ناپیدای تحولات تاریخی در گذشته مینمایند.

این چشم انداز حسب دوره زمانی تعریف شده و برای «دوره معاصر» بیش از سی تا پنجاه سال را شامل میشود.

چهارم: چشم انداز زمانی "آینده".

این وضعیت که خود در بر دارنده ی «آینده ی نزدیک» و «آینده ی دور» میباشد. در واقع نگرش تازه ای نسبت به «حال» را ترویج مینماید. به این صورت که بر خلاف

چشم اندازهای سه گانه پیشین «حال» را به مثابه ی «گذشته» برای «جامعه آینده» در نظر گرفته و تلاش دارد در چشم انداز زمانی محدود، متوسط و یا بلند مدت به

تعریف نامحسوس از جامعه ی آینده دست آیند.

به واقع با بررسی آینده ی بعید (had to) سعی در رسیدن به بینشی روشن از وقایع پیشرو دارد.

با این تقسیم بندی مشخص میشود که ما دو تصویر از دوره تکوین پدیده اجتماعی در بحث از تهدید شناسی، میتوانیم داشته باشیم:

اول: تصویری که گذشته ی نزدیک و یا گذشته ی دور را در خدمت «حال» گرفته و تلاش دارد تا با ریشه یابی وضعیت موجود در بستر تاریخی گذشته، به درک کامل تری از تهدیدات، نایل آید.

دوم: تصویری که در بررسی وضعیت موجود (موقعیت حال) در خدمت «آینده نزدیک» و یا «آینده ی دور» گرفته میشود و تلاش دارد تا با شناسایی روندها به درک کاملتری از «تهدیدات احتمالی» در آینده و در نتیجه آمادگی جهت مقابله با آنها دست یابد.

لازم به ذکر است که در بحث از تهدید شناسی هر دو تصویر، مفید و دستیابی به آنها ضرورت دارد.

دلیل این امر چنان که تحلیل گرانی چون «امانوئل آدلر» اظهار داشته اند، در ارزش «شناختی» این تصاویر میباشد، به این معنا که آشنایی با دوره ی «تکوین» تهدیدات به شناخت ما عمق و وسعت بخشیده و امکان مدیریت آنها را بیشتر میسازد.

به همین دلیل است که در این مقطع زمانی بیشتر از اصطلاح «پدیده اجتماعی» برای توصیف رخدادها استفاده میشود که متعاقبا و در شبکه پیچیده ای از روابط غیر مستقیم - اجتماعی، میتواند به پیدایش تهدید یا فرصتی منتهی شود.

این ایده که بازیگران میتوانند از حیث داشتن و التزام به ارزشها، هنجارها، و نمادهایی که هویت اجتماعی آنها را شکل میدهد، شبیه به هم باشند، موبد این معناست که می توان از وجود تهدیدات، هراسها، اعتمادها،... سخن گفت که در چشم انداز زمانی (میانمدت یا بلندمدت) شکل یافته اند، و به صورت مشترک برای تعدادی از بازیگران

تولید فرصت یا تهدید مینماید.

به همین خاطر است که «هویت اجتماعی تهدید» مقدم بر «هویت عینی تهدید» ارزیابی شده و درک و تحلیل آن از اهمیتی دوچندان می یابد.

چرا که میتوان با بررسی هویت اجتماعی تهدید و به واقع با بررسی هویت ذهنی و سابژکتیو تهدید به هویت عینی و واقعیت تهدید پی برد. (ح.اژدر، بررسی پیرامون

تهدید، هفته نامه دانشجویی سیمرغ، ۱۳۸۳)

## تهدید در فضای سیاسی

در ورای تمام تعبیری که از سیاست به عمل آمده، این واقعیت که سیاست با قدرت در عرصه عمل ارتباط دارد به نحوی حضور خود را به اثبات رسانده.

چنانکه «مورگنتا» بیان کرده، سعی در «کسب، حفظ و توسعه قدرت» جوهره ی سیاست را تشکیل میدهد، و این امر به «پدیده‌های سیاسی» هویت می بخشد.

به این صورت که قرار گرفتن یک موضوع در شبکه روابط قدرت، آن را به پدیده ای سیاسی تبدیل میسازد که در مقام مقایسه با پدیده های اجتماعی پیش گفته شده، از

سه حیث متمایز است:

اول آنکه برد زمانی به وقوع پیوستن آن در یک پیوستار خطی رو به کاهش دارد و به ناچار به «حال» تمایل می یابد.

دوم آنکه شبکه ارتباط بین متغیر ها رو به بسط و سادگی میگذارد.

و سوم آنکه ابعاد عینی معنای پدیده ها، بر ابعاد ذهنی آن غلبه دارد.

در چنین فضایی است که تهدیدات با گزاره هایی متفاوت از فضای اجتماعی تعریف و تشخیص داده می شوند.



گزاره اول: پدیده های سیاسی ترکیبی از تهدیدات و فرصتها هستند.

در مقطع ظهور پدیده های اجتماعی مورد بحث، متاثر از مقتضیات زمانی و مکانی تحول یافته و ارزش امنیتی آنها به صورت فرصت یا تهدید تجلی مینماید.

در واقع تهدید ماهیت واحد و متصلب ندارد و چنان که واقع گرایانی چون «باری بوزان» و «الی ویور» در (مناطق و قدرتها) نشان داده اند، عمده موضوعات مشمول این حکم بوده و موارد اندکی را میتوان سراغ گرفت که به فرصت و یا تهدید مطلق نزدیک باشند.

به واقع به تهدیدات و فرصت ها نمیتوان دیدی مطلق انگارانه داشت.

گزاره دوم: بهره برداری از هر تهدید یا فرصت ذاتا دارای ریسک است.

معنای مورد نظر در این گزاره اگر چه کمتر از حیث نظری مورد بحث و توجه بوده است، اما در عمده تحلیل های امنیتی ارائه شده از رخدادهای سیاسی - اجتماعی معمولا - به صورت مفروضی جدی - مد نظر بوده است.

از این منظر بین حجم فرصتهای تولید شده از یک پدیده ی امنیتی با حجم تهدیدات احتمالی ناشی از عدم استفاده از فرصت های حاصله - و همچنین در حالت عکس

آن، یعنی حجم تهدیدات تولید شده از یک رخداد با حجم فرصتهای ناشی از ناحیه ی مدیریت مناسب تهدید و تبدیل آن به فرصت - نسبتی مستقیم وجود دارد.

در واقع این گزاره مکمل گزاره اول بوده و نشان میدهد که «فرصتهای بزرگ مبتنی بر ریسک های بزرگ» و «تهدیدات بزرگ متضمن فرصتهای احتمالی بزرگ» هستند.

براین اساس معادلات امنیتی تابع مکانیسم هایی شبیه مکانیسم های اقتصادی در بازارهای مالی میباشند.

به این صورت که در حالت سود آور بودن یک سرمایه گذاری، افرادی که سهم بیشتری دارند به طور طبیعی از سود بیشتری بهره مند خواهند بود.

در حالت مخالف (زیان بخشی از سرمایه گذاری است) بالطبع سهام داران بزرگتر، ضرر بیشتری را متحمل خواهند شد. بر همین اساس، سهام بیشتر، به صورت توامان

«سود و ضرر» بیشتر (و سهام کمتر، سود و زیان کمتری) خواهد داشت.

گزاره سوم: تهدیدات و فرصت‌ها از منظر قیاسی دارای نسبتی عکس با «با فرصتهای احتمالی» (تهدیدات احتمالی) می‌باشند. در حالی که گزاره دوم ناظر بر سرشت یک «تهدید» واحد بوده و در درون آن از «فرصتی احتمالی» سخن می‌گوید، گزاره دوم جنبه‌ی قیاسی دارد و بیانگر این مدعاست که از آنجا که ظرف توانمندی و گزینه‌های پیش‌رو هر بازیگر محدود می‌باشد، هرچه یک تهدید شدیدتر و قوی‌تر باشد، میزان فرصت بازیگر در قیاس با مجموع امکاناتش محدودتر میشود.

به این ترتیب، هرچه توان فرصت‌سازی پدیده مورد نظر بالا باشد، امکان تهدید زدایی آن کمتر می‌شود. به عبارت دیگر میتوان چنین اظهار داشت که فرصت‌ها و تهدیدات در ظروف واحد (یا همان توان ملی) در قالب «بازی با حاصل جمع صفر» معنا میدهند؛ به این دلیل است که هر چه تهدید کامل‌تر شود (و از یک موضوع ساده به پدیده‌ای بحرانی تبدیل شود) گستره گزینه‌های فرصت‌ساز آن - به صورت بلعکس - کاهش می‌یابد. در واقع این وضعیت نیز تابع مکانیسم وقواعد اقتصادی بازار میباشد که بالا رفتن هزینه‌های ثابت (به مثابه‌ی یک تهدید) در کاهش میزان حداکثر متوقع (به عنوان فرصت مطلوب) تاثیر دارد و رشد یکی، کاهش دیگری را به دنبال خواهد داشت. تحلیلگران از این پدیده به «مهار تهدید» تعبیر مینمایند.

به زعم ایشان اگر مدیران سیاسی و امنیتی بتوانند یک بحران را مهار کرده و آن را به سطح یک «تهدید جدی» تقلیل دهند، در مقام عمل توفیق کسب نموده‌اند، چنانکه اگر همین روند را استمرار بخشیده و به صورت معکوس، شدت آن را کاهش دهند، میتوان ادعا کرد که «تهدید» از بین رفته و وضعیت به حالت عادی باز میگردد. نکته‌ی مهم در ارتباط با مکانیزم عملکرد این گزاره این است که، گستره‌ی فرصتها یا تهدیدات در هیچ حالتی به صفر تبدیل نخواهد شد به دیگر سخن، هیچ تهدیدی را نمیتوان سراغ گرفت که در غیاس با توان ملی بازیگر، تمام گزینه‌های فرصت‌ساز را بر روی وی سد کرده باشد.

"آدا بی. بوزمان" در مقام تحلیل تجربه‌ی تاریخی بازیگران سیاسی در موقعیت‌های تهدید آمیز مختلف و راه‌های فراری که استراتژیستهای مختلف طراحی و به اجرا گذارده‌اند، در نهایت چنین نتیجه‌گیری مینماید که از منظر استراتژیک، پیچیدگی شرایط اجتماعی، قابل مهار نبوده و آینده، قابلیت‌های ناشناخته‌ی انسان و بلاخره احتمال

وقوع اشتباه از سوی بازیگران، به ما این امید را میدهد تا در بدترین شرایط نیز احتمال، «وجود فرصت» را منتفی نپنداریم. چنانچه در بهترین موقعیت، احتمال خطری مشابه وجود دارد و ما را از «اطمینان کامل» باز میدارد.

## تهدید در فضای امنیتی

الصاق برجسب امنیتی بین کلیه تهدیدات از حیث منطقی توجیهی ندارد.

ما تهدیدات زیادی داریم - ایدز و برخی دیگر از بلایای طبیعی و غیر آن - که در عین تهدید بودن، ضرورتاً امنیتی نیستند.

دقت نظر ظریف و دقیق «بیل مک سوینی» از حیص منحصر کردن مفهوم واژه ی «تهدید» در مباحث «امنیتی» خود، در خور توجه مینماید.

بر این اساس درک ماهیت تهدید در فضای امنیتی، متفاوت از دو فضای پیشین بوده و بیشتر از هر چیزی با تلقی بازیگر امنیت مرتبط میباشد.

در این چشم انداز شاید تلقی عمومی و گسترده ی «ریچارد المان» معنا دار باشد؛ آنجا که از «تهدید» به مثابه ی یک «پدیده ی امنیتی» چنین تعبیر می نماید:

"رفتار یا مجموعه ای از اقدامات که برای زندگی یک بازیگر ایجاد خطر نموده و دامنه گزینه های انتخابی او را محدود می کند"

با این تعریف مشخص می شود که هر تهدیدی را - مطابق تصریح مک سوینی نمی توان امنیتی قلمداد کرد و تقلیل «امنیت به تهدید» نگرشی ناصواب است.

جهت خروج از این وضعیت و و نیل به دیدگاهی جامع نگر، میتوان بین دو گفتمان امنیتی تفکیک قائل شد که هر یک تولید کننده ی تفسیر خاصی از تهدید امنیتی می باشد.

۱. گفتمان سلبی: در آن امنیت عبارت است از: وضعیتی که در آن خطری نسبت به منافع بازیگران از سوی دیگر بازیگران وجود نداشته باشد و یا در صورت وجود،

بازیگر توان دفع و مدیریت آن را داشته باشد.

۲. گفتمان ایجابی: امنیت به وضعیتی تعبیر میشود که در آن نسبت متعادلی میان خواسته ها از یک سو و کارآمدی نظام حاکم از سوی دیگر، وجود داشته باشد به

گونه ای که تولید رضایت بماند.

به عبارت دیگر، امنیت درگفتمان نخست بر مفهوم «قدرت» و در گفتمان دوم بر مفهوم «رضایت» استوار است.

با توضیحات فوق الذکر میتوان دو بعد اصلی را از یکدیگر در بحث تهدید شناسی تمییز داد:

اول - ابعاد سخت افزارانه ی تهدید

چنان که «مک سوینی» اظهار داشته، بعد سخت افزاری یا متصلب تهدید از دیر باز مد نظر کلیه ی بازیگران و تحلیل گران بوده است، دلیل این امر به ویژگی های بارز این

بعد باز میگردد که عبارتند از:

الف - واقعی بودن

ب - عینی بودن

ج - محسوس بودن

براین اساس مشخص میشود که «تهدید» عاملی عینی، محسوس و واقعی است که منافع بازیگر را از ناحیه ی بیرون (و یا به شکل درونی ولی با حمایت نیروهای بیرونی)

به مخاطره می افکند.

این بعد از تهدید قابل اندازه گیری و تعیین میزان شدت می باشد.

مکاتب سنتی که متعلق به جریان «واقع گرایی» می باشند، این بعد از تحلیل را بسیار مورد توجه قرار داده اند.

دوم - ابعاد نرم افزارانه ی تهدید

جریانهای منتقد واقع گرایی با بیان این اصل انتقادی که عوامل روانشناختی تاثیر بسزایی در معادلات ایفا مینمایند، توانسته اند به ظهور واهمیت یابی عنصر ذهنیت از امنیت کمک موثری بنمایند.

این ایده در طی زمان به دو صورت در بحث از تهدید شناسی تاثیر گذار حاضر میشوند:

نخست - ذهنیت به مثابه ی بعدی از تهدید.

در این نگرش ابعاد سخت افزارانه تهدید نفی نمی گردد، اما این اصل مورد توجه قرار می گیرد که انحصار تهدید به ابعاد سخت افزارانه آن صحیح نمی باشد؛ به عبارت دیگر، تهدید دارای ابعاد ذهنی و روانشناختی نیز می باشد.

در نتیجه این نوع نگرش است که در ذیل مکاتب سنتی، ابعاد متأثر از روانشناسی و روانشناسی اجتماعی برای امنیت (و به تبع آن تهدید) تعریف میگردد.

تلقی سنتی از امنیت به «نبود تهدید نظامی» نه تنها نمی تواند «امنیت ساز» باشد، بلکه موجد ناامنی های بیشتری در آینده - از ناحیه عدم توجه به ابعاد نوین تهدید - نیز خواهد بود.

دوم - ذهنیت به مثابه ی عامل هویت بخش "تهدید"

"ذهنیت" در این سطح از تحلیل به مثابه عاملی مآثر ارزیابی میشود که کلیه ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری تهدید را معنا دار می نماید.

به این صورت که بین «تهدیدات عینی، محسوس و واقعی» با «ادراک بازیگران» منشوری متشکل از "علائق"،

"اهداف"، «پیش فرض ها»، «شرایط زمانی و مکانی»، «اعتقادات»، «اصول فرهنگی»، «اصول عرفی» و «توانایی های» متفاوت وجود دارد که موجب میشود تا تصویری

از «پدیده ی خارجی» به شکل مجزا شکل گیرد که میتواند تهدید یا فرصت باشد.

نکته در خور توجه آنکه: «عینیت» بیرونی با آن «تصویر مجازی»، ضرورتاً «منطبق» نیست. به این ترتیب، تهدید هویتی نا محسوس، مجازی و فرا واقعی در ذهن بازیگر دارد.

به همین دلیل است که «احساس تهدید» از خود «تهدید» برای بازیگران اهمیت بیشتری می یابد.

بر این اساس سه احتمال وجود دارد:

- احساس تهدید مشابه، با تهدید اراده شده از سوی بازیگر تهدید کننده؛

- احساس تهدید، کمتر از تهدید ارائه شده باشد؛

- احساس تهدید، بیشتر از تهدیدات ارده شده باشد.

احساس تهدید یا احساس امنیت برای انتقال از یک بازیگر به بازیگر دیگر، نیازمند «حامل هایی» است که «عینیات محسوس و واقعی» عهده دار ایفای این نقش و حاملیت می باشند.

برای تهیه محصولات به فروشگاه اندیشکده مراجعه کنید

[www.irthink.com](http://www.irthink.com)



تلفن مرکز یخش: ۰۹۱۲۵۶۴۵۴۶۳

پست الکترونیکی: [irtt.ir@gmail.com](mailto:irtt.ir@gmail.com)

[www.irthink.com](http://www.irthink.com)

